

ياحق

سلام پالى جانم! چه ميهمان سفيد و براقى! چه اسم زيبايى ... از چه اجزاء جذابى تشكيل شده!

مفتخرم كه بعد از شروع نه چندان موفق در دعوت ميهمان با يك پير خرفت، اين برنامه داره مسير درست خودش رو پيدا مى‌كنه و عرصه براى جوون‌ها باز شده. از طرفى از لحاظ هنرى هم پيشرفت كرديم و به جاي ميهمان‌هاى پشمالو، ميهمان‌هاى زيبارو و براق داريم. مطمئن باشيد كه داىى هورى بازيشو بلده و از اين هم بهتر مى‌شيم. بالاخره تو هر كارى دود از كنده بلند مى‌شه و فكر مى‌كنم مهمون فهميم برنامه هم كاملا با اين موضوع موافق باشه ... مگه نه پالى جان؟

همين اول كار بگم كه تو حق دارى به هر سوالى يا هر بخش از اون جواب ندى، تا توى سوالات شخصى يا حاشيه‌اى لزومى به تكرار و تاكيد نباشه. اما مطمئنم بيننده‌هامون، خصوصا اون دسته كه بدون پيراهن و قمه به دست نشستن پاى گيرنده‌هاى جادوييشون دوست دارن جواب همه سوالات رو بشنون.

يكم با خودت آشنا شيم ...

با كمال ميل...

۱. اسم؟ سن؟ تاريخ تولد؟

اسمو نمى گم چون قبلا يه بار يه جا گفتم علاقه مندان مى تونن برن لا به لاي پست هاىي كه زدم بيازش؛ ولى شما مى تونين لى لى صدام بزنين چون تقريبا همه دوستانم و گريفى ها، به اين اسم مى شناسنم. متولد نه شهريور هشتادم.

۲. مقطع تحصيلى؟ رشته؟

مقطع تحصيلى نداريم سه سال پشت كنكوريم: oh1:

رشته م تجربى و قصد دارم پزشك شم به اميد خدا.

پ ن: يك سال جهشى خوندم تعجب نكنين D:

۳. محل تولد/زندگى؟

متولد زنجانم تا دبستان هم در همين شهر سرد و پر از برف زندگى كرديم؛ بعد به پايتخت مهاجرت كرديم و تا پايان دبيران اونجا بوديم. حالا هم دوباره به موطن خود بازگشتيم.

۴. فرزند چندم از خانواده چند فرزندى؟

فرزند دوم از خانواده چهار نفرى هستم يه برادر بزرگ تر از خودم دارم.

گريزى بزنييم به حلقه اتصالمون، هرى پاتر!

اوكى ^__^

۵. کی، کجا، چطوری و توسط چه کسی با هری پاتر آشنا شدی؟

لانگ استوری؛ آقا من حدودا سه چهار سال بیشتر نداشتم که برادر بزرگ ترم کتابای هری پاتر و می خرید و همیشه همراهش داشت در ضمن اون زمان فیلمای هری پاتر تازه ساخته شده بودن؛ خب معلومه برای برادر نه ده ساله من خیلی جذاب بودن. اولین حضور ذهنی که از هری پاتر دارم مربوط به اون زمان بود. کاملا یادمه اون موقع هری پاتر و سنگ جادو رو برادرم خریده بود و روزی هفت هشت بار می دید. فک کنین غول غار نشین زشت و لرد ولدمورتی که از پس کله کوپیرل دراومده، واسه بچه سه چهار ساله چه ذهنیتی ایجاد می کنه.

۶. چه جذاییتی داشت که —حداقل برای برهه‌ای از زمان— طرفدارش شدی؟

از وقتی که یادم میاد هری پاتر تو ذهنیتم وجود داشته. اوایل زیاد دوستش نداشتم؛ شاید به خاطر ذهنیتی که تو کودکیم ازش ایجاد شده بود. ولی بعدها خیلی دوست داشتم حتما فیلم هاش رو ببینم و کتاباش رو بخونم. اون زمانی که من طرفدار هری پاتر شدم دوازده سالم بود و به نظرم بهترین سری فیلم هایی بود که تو عمرم دیده م و همیشه درباره ش تو مدرسه با دوستانم صحبت می کردم و به اصطلاح مخشون رو می خوردم.

۷. فیلم، بازی، کتاب! از کدوم شروع کردی و در نهایت به چه ترتیبی بهشون گرایش داری؟ توی هر کدوم از این شاخه‌ها به کدوم عنوان‌ها بیشتر علاقه داری؟

با فیلم شروع کردم. دوازده سالم بود و صدا سیما برای اولین بار فیلمای هری پاتر رو به صورت کامل پخش کرد، من که از بچگیم ذهنیتش رو داشتم، عاشق فیلم ها شدم. بعدا همه سری فیلم ها رو بدون سانسور از دی وی دی های برادرم کش رفتم و دیدم. تو تابستون هم کتاب ها رو دانلود کردم و خوندم؛ فهمیدم خوندن کتاب لطف دیگه ای داره، برادرم که اشتیاقم به هری پاتر رو دید، سی دی بازی عتیقه سنگ جادوش رو به من داد و اونم به صورت کامل بازی کردم. این بازی هنوزم تو پی سیم نصبه و گاهی اوقات که دلم تنگ می شه بهش سر می زنم.

مثل همه پاترهد ها اول کتابا، بعد فیلم ها، بعدم بازی هری پاتر و سنگ جادو رو دوست دارم. این بازی مال عهد بوقه ولی هنوزم که هنوزه برام جذابه.

از بین کتاب ها شاهزاده دورگه و محفل ققنوس رو خیلی دوست دارم.

از بین فیلم ها یادگاران مرگ پارت ۲ و جام آتش خیلی جذاب بودن؛ مخصوصا قسمت تولد دوباره لرد ولدمورت تو جام آتش.

۸. الان که سال ها گذشته، نظرت در مورد هری پاتر چقدر تغییر کرده؟ هنوزم طرفدارش هستی؟ پیش میاد به نحوی مرورش کنی؟
زمان اوج علاقه من به هری پاتر از دوازده سالگی تا شونزده سالگی بود. کسایی که منو می شناسن می دونن چقدر در مورد فن‌دوم ها جوگیرم. تو اون سه سال که اوج پاتر هدیم بود، کلی وسایل مربوط به هری پاتر جمع کردم و هنوزم یه جای امن نگهشون می دارم. باید بگم مثل قبلنا که کلی روی هری پاتر وسواس داشتم، ندارم ولی هنوز طرفدار پروپا قرصشم. هنوز اگه وقت کنم کتابا رو می خونم و تیکه هایی که از فیلما می پسندم رو می بینم.

۹. دیالوگی، نقل فولی، سکانسی هست که برات تأثیرگذار بوده باشه و همیشه کنج ذهنت باشه؟ یا بخشی که گاهی مرورش کنی و بخونی/ببینیش؟

با اینکه شاید در نظر همه کلیشه به حساب بیاد، ولی هنوزم در نظرم بهترین نقل قول اینه:

After all this time?

Always

سکانسی که مربوط به خاطرات سوروس اسنیپ تو فیلم و همون قسمت رو که تو کتاب جزئیات بیشتری داشت، خیلی دوست دارم و هنوزم که هنوزه وقتی می خونمش گریه م می گیره.

۱۰. آثار جانبی هری پاتر رو هم دنبال می کنی؟ جانوران شگفت انگیز، فرزند نفرین شده، پاترمور و ... نظرت در موردشون چیه؟
آره همه شون رو خوندم.

جانوران شگفت انگیز؛ کتابی که نوشته نیوت اسکمندِر رو پیدا نکردم ولی فیلم نامه ش رو خوندم، قسمت اول فیلمش رو هم دیدم ولی وقت نکردم جنایات گریندل والد رو بینم، بد نبود ولی به پای هری پاتر نمی رسید. فرزند نفرین شده هم زیاد جالب نبود ولی من از شخصیت پالی چپمن که کلی آلبوس رو مسخره می کرد، خوش میومدم.
کوییدیچ در گذر زمانم کامل نخوندم، وقت کنم می خونم.
قصه های بیدل نقالم عالی و کلی آموزنده بود.
پاترمورم خوبه (الان البته ویزاردینگ ورلد شده) ولی به پای جادوگران نمی رسه!

۱۱. ترین های هری پاتری:

جذاب ترین شخصیت: **لرد ولدمورت**

جذاب ترین جادو: **اسپکتو پاترونوم**

جذاب ترین مرگ: **مرگ سوروس اسنیپ (کلی اشک ریختم بابتش)**

جذاب ترین نبرد: **نبرد هاگوارتز**

جذاب ترین مرگخواار: **بلا تریکس لسترنج**

جذاب ترین محفلی: **سوروس اسنیپ از نظر رفتار سیریوس بلک از نظر قیافه**

جذاب ترین کلاس یا استاد هاگوارتز: **کلاس معجون سازی با تدریس پرفسور سوروس اسنیپ**

فکر کنم دیگه به قدر کافی گرم شده باشی و وقتش شده باشه که بریم سراغ اصل مطلب، جادوگران!

به به! ^__^

۱۲. کی، کجا، چطوری و توسط چه کسی با سایت جادوگران آشنا شدی؟

تابستون سال نود و سه بود که تو نت دنبال عکس هری پاتر می گشتم؛ به یه عکس بر خوردم نوشته بود "مصاحبه با سیوروس اسنیپ" کنجکاو شدم، کلیک کردم و وارد سایت شدم. دهنم باز مونده بود! فک نمی کردم تو ایران همچین سایت خفنی مربوط به هری پاتر داشته باشیم. مخصوصا که اساس سایت ایفای نقش و و رول نویسی بود؛ منم که عاشق نوشتن! همون جا عضو شدم ولی فعالیت نکردم چون داشتم وارد دبیرستان می شدم و اون زمان درسم مهم تر بود. همون ترسی که همه هنگام ورود به دبیرستان دارن؛ ولی حالا بعد چند سال با خودم میگم کاش همون موقع فعالیت رو شروع می کردم.

۱۳. چی شد که جذب سایت شدی و شروع به فعالیت توی ایفای نقش کردی؟

اسفند سال نود و چهار دوباره با سایت مواجه شدم، رمز اکانتی که درست کردم رو فراموش کرده بودم. یه اکانت دیگه ساختم و مراحل ورود به ایفا رو گذروندم. اون موقع علاقه خاصی به اسلیترین داشتم کلا از گریفیندور بدم میومدم. یه مدت به سایت سر می زدم پستا رو می خوندم ولی هیچوقت فعالیت ایفایی نداشتم. فروردین نود و پنج کلا دیگه سر نزدم حس کردم اونقدر خوب نیستم که بتونم فعالیت کنم. تا آبان نود و پنج اصلا به سایت سر نزدم؛ ولی تو آبان ماه سعی کردم خودم رو محک بزنم، به طور رسمی وارد ایفا شدم و فعالیت رو شروع کردم.

۱۴. الان چی توی سایت نگه می‌داردت؟ به ول کردنش هم فکر می‌کنی؟

یه چیز نیست؛ خیلی چیزا هستن. مثلاً؛ تو سایت دوستای خوبی پیدا کردم یا اینکه به مرگخوار بودنم و اینکه عضو گروهی هستم که ماموریت هاش و فعالیت هاش همیشه منظم و فعال بوده، افتخار می‌کنم. گریفیندور رو با تمام وجود دوست دارم و حس می‌کنم اگه برم، به گریف خیانت کردم. لرد ولدمورت رو هم خیلی دوست دارم و همیشه برام محترم و دوست داشتنی بودن. گاهی اوقات که حوصله نداشتم به رفتن فک کرده‌م؛ مخصوصاً وقتی آلتکو بودم. کلا آلتکو شخصیت حوصله سر بری بود. این باعث می‌شد خودمم حوصله فعالیت نداشته باشم. یه مدت؛ حدوداً نه ماه به دلیل فشار درس‌ها نبودم. تابستون پارسالم از مرداد تا یکمی بعد از شهریور، مشکل داشتم و نمی‌تونستم بیام.

۱۵. با وجود این که درگیر کنکور هستی، از لحاظ کمّی فعالیت قابل قبولی داری. چرا و چطور توی این شرایط فعالیتت رو حفظ کردی؟

چون در قبال سایت و مرگخواران؛ حس مسئولیت دارم. به نظرم فعالیت از خود ما شروع می‌شه، از خونه ما شروع می‌شه! hammer: از فعالیت تو سایت لذت می‌برم؛ از وقتی عضو سایت شدم روحیه‌م تغییر کرده. هینطور فوبیا این رو دارم که از مرگخواران اخراج شم.

۱۶. ظاهراً اولین شناسه همین پالی چپمن بوده ... درسته؟ چی شد که انتخابش کردی؟ نمایشنامه‌ها فرزند نفرین شده رو خونده بودی یا از روی لیست پیداش کردی؟

من بهش می‌گم اولین شناسه رسمی! بالاخره تو آبان نود و پنج تصمیم گرفتم به صورت رسمی وارد ایفا شم. اول تو لیست شخصیت‌ها گشتم ولی شخصیت مناسبی پیدا نکردم. نمی‌دونم پالی اون موقع تو لیست بود یا نه؛ حس می‌کنم نبود؛ چون ندیدم. اون موقع تازه نمایشنامه منتشر شده بود. منم همینطوری پالی به دهنم رسید یه اکانت با همین اسم ساختم.

۱۷. شناسه بعدی؛ آلتکو کرو. چی شد که تغییر شناسه دادی به آلتکو؟ و در نهایت چی شد که برگشتی سر خونه اول؛ آلتکو نتونست اونو باشه که می‌خواهی یا برگشتت دلیل دیگه‌ای داشت؟

فک کنم یه مرض یکسانی که همه تازه واردا دارن اینه که، دوست دارن شناسه‌های مختلف رو امتحان کنن. من مستثنی نبودم. مخصوصاً اون زمان، خیلی تو فاز هارلی کویین بودم.

و اینکه حس می‌کردم شخصیت بچگونه پالی دیگه به من نمیاد تصمیم گرفتم یه بزن بهادر خشن بشم! البته یه دلیل دیگه هم داشت که به دلایل امنیتی ذکر نمی‌کنم.

چند وقت با آلتکو فعالیت کردم شخصیتش بد نبود ولی نتونستم تو ایفا جا بندازمش؛ یکی از دلایلیش این بود فعالیت منظمی نداشتم و این که تا آخر هیشکی با نحوه حرف زدن آلتکو کنار نیومدم که نیومدم. به خاطر همین، تصمیم گرفتم پالی بدبخت گور به گور شده رو برگردونم که موفقیت آمیز هم بود.

۱۸. اگر همه شناسه‌ها قابل انتخاب باشه، بدون توجه به گروه‌هایی که بیخ ریششونه، چه شخصیتی رو انتخاب می‌کنی؟

گفتی بدون در نظر گرفتن گروه دیگه؟ اگه گروه مطرح نباشه، بلاتریکس لسترینج رو انتخاب می‌کنم، عاشق این شخصیتم.

۱۹. از همون اول شخصیتی که معرفی کردی ویژگی‌های سیاهی داشت. برای خیلی‌ها این طور نبوده و با یک شخصیت خیلی ترتمیز و خوب و مهربون و همه چی تموم وارد ایفای نقش شدن. این به خاطر درکت از ایفای نقش بود که می‌شه یک شخصیت منفی دور از خودمون رو ایفا کنیم یا کلاً به شخصیت‌های منفی و خشن علاقه داری؟

هردووا! من اول سری فیلم‌ها رو دیدم، بعد کتابا رو خوندم. به نظر خودم یکی از دلایل این که به مرگخوارا و لرد ولدمورت علاقه بیشتری دارم اینه که، تو فیلم‌ها لرد ولدمورت و مرگخوارهاش جذاب تر از آلبوس دامبلدور و محفل‌ها، بودن. من قبل از ورود رسمی به ایفا، در جریان فعالیت‌های مستمر مرگخواران بودم و دوست داشتم مرگخوار باشم. البته اینم هست؛ من کلاً به شخصیت‌های منفی علاقه خاصی دارم!

۲۰. اول کار، گروه مرگخواران جذبت کرد یا به خاطر شخصیت سیاهت می‌خواستی عضوش بشی؟

اینم هردووانه! البته اولش می ترسیدم خراب کنم، می دونستم می خوام عضو گروهی شم که رهبرش وسواس خاصی در انتخاب اعضا داره. من کلا آدم استرسی هستم؛ راستش موقع پر کردن فرم مرگخواری کلی استرس داشتم. همینطور می ترسیدم گریفیندوری بودم تو مرگخوار بودن تاثیر بذاره که اونم حضور فنر که اون موقع آرسینوس جیگر بود کمک زیادی کرد.

۲۱. خاطره‌ای از اوایل عضویت و ناآشنایی با ایفای نقش داری؟ امیدوارم سوتی خنده داری داشته باشی که برامون تعریف کنی! سوتی که زیاد دادم. البته بیشتر مال موقعی بود که آلکتو بودم؛ مثلا تو تاپیک های اشتباهی پست می زدم و بعد ارباب تو چت باکس می گفتن: "خدا لعنتت کنه بازم تو جای اشتباهی پست زدی" آدم محافظ کار و هم زمان سر به هوایی هستم؛ اگه مطمئن نشم کاری که انجام می دم درسته، انجامش نمی دم. ولی گاهی اوقات سوتی هم پیش میاد. اوایل عضویت به اندازه موقعی که آلکتو بودم سوتی میدادم، سوتی ندادم.

۲۲. بهترین و بدترین خاطره‌ای که توی سایت داری؟

بهترین خاطره وقتی بود که لردولدمورت بهم گفتن پالی و سیاه بونش رو در حالی که مدت طولانی مرگخوار نبوده، خیلی دوست دارن. واسه بچه پونزده ساله یه چیزی تو مایه های سخته محسوب می شه وقتی همچین حرفی رو از کسی بشنوه! بدترین خاطره هم مال وقتی بود که یه مدت لرد از سایت رفتن، افسردگی گرفته بودم یه مدت.

۲۳. از کدوم اعضا برای جا افتادن توی سایت و یاد گرفتن راه و چاه کمک گرفتی؟ چه اول عضویت و چه موقع تغییر شناسه و گروه ...

اول از لرد ولدمورت برای اینکه همیشه در هر شرایطی به دادم می رسن تشکر می کنم. وجود ایشون نعمتی و واقعا ازشون متشکرم که همیشه بودن.

از فنریر عزیز هم تشکر می کنم که همیشه بهم اعتماد داره و همیشه هست.

لینی و رز هم که زمانی که من تازه وارد بودم مدیر بودن و راه و چاه رو یادم دادن و همیشه به سوال هام پاسخ می دادن.

۲۴. چه اعضای رول نویست رو مستقیم یا غیرمستقیم داشتن؟ یعنی این طور که پست هاشون رو بخونی و نکته‌ای یاد بگیری یا سعی کنی الگوبرداری ازش داشته باشی.

خیلیا بودن. الان بخوام اسم ببرم یه طومار ازش درمیا! تقلید آنچنانی از کسی نکردم ولی از ایده های ملت چیز هایی رو استخراج کردم و فک نکنم سرقت ادبی محسوب شه.

۲۵. اگر بتونی اعضای غایب رو برگردونی چه کسانی رو انتخاب می کنی؟ اگه فقط يك سهمیه داشته باشی به کدومشون اختصاص می دی؟

از هر چهار گروه دوست دارم چند نفر برگردن:

گریف: جیمز تدیا

اسلی: مورفین گانت

ریون: ویولت بودلر

هافل: رز ویزلی

و در آخر مورفین گانت رو انتخاب می کنم.

۲۶. شخصیت هایی که ایفای نقش می کنی تا چه حد برات جدین؟ وقتی توی سایت نیستی، پالی یا آلکتو توی ذهنه میان؟

خب آره. من قوه تخیل بالایی دارم و این قوه تخیلم تو نویسندگی بهم کمک می کنه. از وقتی که یادم میاد تو ذهنم داستان هایی رو از خودم می ساختم و حالا که فکر می کنم با خودم میگم کاشکی اینا رو به رشته تحریر درمیاوردم.

تو ذهنم خودم فن فیکي از پالی ساختم از اول کودکی تا وقتی به مرگخواران می پیونده، حتی یه قسمتی از کودکیش رو می خواستم توی "خاطرات مرگخواران" بنویسم که نشد.

تو اوقات فراغت وقتایی هست که به پالی فکر می کنم و این داستانی که تو ذهنم هست رو گسترش میدم.

۲۷. چقدر شبیه هر کدوم از شخصیت‌های ایفای نقش هستی؟

شبیه جفتشون، اخلاقای های بد پالی و آلکتو به صورت کم رنگ تو شخصیت لی لی وجود دارن.
مثلا شلختگی و لات بازی آلکتو تو وجود من هست، یا لج بازی و زود رنجی پالی رو به صورت کم در خودم حس می کنم.

۲۸. اونى که برق می‌زنه چون الماسه، تویی یا پالی؟

یقینا پالی! من هیچوقت اعتماد به سقفی که این موجود داره رو نداشتم!

۲۹. هر دو شناسست عضو گریفیندور بوده. به تجربه کردن بقیه گروه‌های هاگوارتز فکر کردی؟ سعی کردی با ساختن مولتی عملیش کنی؟ نترس ... همه اعترافات این‌جا دفن می‌شن. من امین ناموس هستم.

خب من از اول بجگیم کنجکاوی آزار دهنده ای داشتم.

خیلی دوست داشتم بفهمم تو گروه‌های دیگه چی می گذره!

آره مولتی شناسه هم داشتم اسلی و هافل رو هم امتحان کردم ولی سعادت حضور در ریون رو نداشتم. یکی از مولتی شناسه هاهم توسط زوپسیان کشف گردید که کلی شرمنده هم شدم بابتش!

۳۰. علاقت به گریفیندور به خاطراتت توی این گروه برمی گرده یا از اول که کتاب رو می‌خوندی دوستش داشتی؟ یه کمی از جو گریفیندور برامون بگو.

در ابتدا کوچک ترین علاقه ای به گریفیندور نداشتم. به نظرم رولینگ خیلی گریفیندور رو بزرگ کرده بود. هر اتفاقی می افتاد دامبلدور به هری و دوستاش پنجاه امتیاز می داد! /

همونطور که گفتم با توجه به سیاه پسندیم اسلیترین رو دوست داشتم و اینکه شاید کمتر کسی بدونه من عاشق مار هام!

ولی باتوجه به اینکه پالی در فرزند نفرین شده گریفیندوری بود (مدرک دارم و حاضرم ثابت کنم) ، منم تصمیم گرفتم عضو گریف شم و بعدها کاملا از این انتخابم راضی بودم. تک تک اعضای گریف با مرام و دوست داشتنی هستن؛ دلیل موندم تو گریفیندور به همین دلیل.

جو گریف خیلی خوبه. توی نه ماه سرما یکم تو خواب زمستونین ولی تو فصل گرما پر انرژی و همیشه حاضرن!

گریفیندور عاشقتم!

۳۱. خودت بگو چه نظارت‌هایی بر عهدت بوده و فعالیت خودت رو توی این مسئولیت‌ها ارزیابی کن.

اول با آلك ناظر لندن بودم، حدود چند ماه بعد به دلیل اینکه فعالیتیم رو کم کردم استعفا دادم. بعد هم ناظر قلعه شدم.

نظارت کار سخته، وقت کافی می خواد ولی منم عاشق کمک کردن و مسئولیت! به همین دلیل سعی می کنم به کارای نظارتم برسم ولی اگه کوتاهی کردم به هر دلیل، از اعضا و مدیریت عذر می خوام.

۳۲. کلا نظرت در مورد نظارت چیه؟ انجمن خاصی هست که دوست داشته باشی ناظرش باشی؟ یا مسئولیت دیگه ای توی سایت هست

که احساس کنی می‌تونی با برعهده گرفتنش م، ید و موفق عمل کنی؟

همونطور که گفتم کار سخته ولی برای سایتی که زندگی من رو تغیر داده، هر کاری از دستم برمیاد می کنم که این هرکاری می تونه نظارت یکی از انجمن ها باشه.

اون موقع که تازه وارد بودم، خیلی دوست داشتم یه روز ناظر انجمن خصوصی گریف شم؛ ولی الان از نظارت بر قلعه راضیم.

۳۳. در مورد هر کدوم از ۶ گروه اصلی سایت توی چند جمله یا بیشتر نظرت رو بگو.

گریفیندور: راحت ترین باحال ترین و بهترین گروهی که توش فعالیت کردم.

اسلیترین: به قول یکی از اعضا نمونه کوچیک تری از خانه ریدل و مرگخوارا. به نظرم خیلی فعالیت توش جدی گرفته می شه.

ریونکلاو: اعضای سخت کوش و با انگیزه ای داره که همونطور که تو معرفی گروهشون نوشته، همیشه طالب جام گروه ها و کوییدیچ هستن. اعضای فعال و پر انرژی داره.

هافلپاف: پر از اعضای خوب گوگولی مگولی! آقای لسترنج پالی هم که تو همین گروهه و دیگه نور اعلا نور شده!

مرگخواران: بهترین جبهه از نظر من و میشه گفت علت پابرجا موندن سایت و یکی از دلایلی که باعث می شه از سایت نرم.

محفّل ققنوس: تا به حال به اینکه عضو محفل بشم فک نکردم. همیشه سیاه بودم و سیاه میمونم. ولی براشون آرزوی موفقیت می کنم و امیدوارم فعالیتشون بیشتر شه.

۳۴. ترین ها! مجازی به چند مورد هم اشاره کنی.

بهترین نویسنده طنز حال حاضر: لرد ولدمورت، رودلف لسترنج، مروپ گانت و هوریس اسلاگهورن. پستای تک تک شون رو دنبال می کنم و کلی لذت می برم.

بهترین نویسنده جدی حال حاضر: لرد ولدمورت

بهترین نویسنده طنز تاریخ: مورفین گانت

بهترین نویسنده جدی تاریخ: ویولت بودلر

بهترین نویسنده فارغ از سبک: سر کادوگان

بهترین ترم برگزار شده ها گوارتز: ترمی که پارسال برگذار شد خیلی بهم خوش گذشت. عاشق تکلیف ها و انجمن اسلاگ بودم.

بهترین مدیر تاریخ: لینی وارنر

بهترین ناظر تاریخ: لرد ولدمورت و فنریر گری بک

بهترین عضو تاریخ: این خیلی کلی! جیمز تدا رو زیاد نمی شناسمشون ولی معلومه اون زمان که فعال بودن کلی سایت رو ترکوندن.

دوست داشتنی ترین تاپیک: خاطرات مرگخواران

خاطره انگیزترین سوژه: میشه ایده هم باشه؟ اولین سال عضویت تو سایت رز و لینی یه مسابقه به اسم "پانتومیم جادویی" برگذار کردن؛ که خیلی مسابقه جذاب و هیجان انگیزی بود.

قشنگ ترین پستی که خوندی: خیلیا قشنگ می نویسن ولی فعلا من عاشق این پست شدم!

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=343748

قشنگ ترین پستی که نوشتی: من اصل اخوادم رو انگشت کوچیکي اعضای با تجربه و خلاق هم نمی دونم ولی

این پستم بد نیست.

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=344126

۳۵. نظرت در مورد اعضا! در قالب دلخواه از جمله کلمه، جمله، پاراگراف یا حتی شکلک.

لرد ولد مورت: ستون سایت! دلیل پابرجا بودن سایت، فعالیت منظم ارباب و مرگخواران بوده. ایشون همیشه حواسشون به همه چیز هست به خاط همین خیلی دوست داشنی هستن. صد سالم بگذره همین جواب رو خواهم داد.

رودولف لسترنج: آقای لسترنج! ylove: این از نظر پالی؛ از نظر من عضو خیلی خوب سایت و کسایی جزو کسایی که از خوندن پستاشون لذت می برم.

بلا تریکس لسترنج: عضوی که همیشه فعال بوده، همیشه حضور داشته چه موقعی که آستوریا بود و چه موقعی که بلا تریکس شد. در هر صورت من بلا رو واقعا دوست دارم و براش احترام فائلم، یکم ازش می ترسم yworry:

جودفین موتگومری: نمی شناسمش زیاد ولی آدم باحالی خوشم میاد ازش!

یوآن آبرکرومبی: اوه! در مورد این فرد طومار ها حرف دارم! اوایل عضویت کلی باهم کل کل کردیم ولی الان جفتمون آتش بس دادیم؛ حالا که تاپیک دوئل باز شده می خوام دوباره کل کلامون رو آغاز کنم!

ربکا لاک وود: آدم رکی هستم؛ رک بگم اول زیاد از شخصیت جودی که ساخته بود خوش نمیومد، زیادی بی پروا حرف می زد. ولی الان ربکا خفاش جیغ جیغو و ناز و کیوتی؛ دوش دارم!^—^

سر کادوگان: مامان جونم و ریش سفید گریف! همیشه سر کادوگان یا بذار با اسم خودش بگم؛ کیمیا رو خیلی دوس داشتم و دوست دارم. یکی از دوستای خوبم تو گریف، همینطور یکی از بهترین اعضا گریف و همیشه تو قلب من جا داره.

فریر گری بک: تک فرزند پیتزا خور مرفه بی درد! فکر کسی بوده که همیشه به من ثابت کرده در هر جا؛ چه داخل سایت چه خارجش، می شه روش حساب کرد. ممنون که همیشه هستی رفیق!^—^

اما دابز: گوگولی ترین، ناز ترین، کیوت ترین تازه واردی که گریف به خودش دیده! بانگیزه بودن و کتاب خون بودنش همیشه منو به تحسین وا داشته!

۳۶. قضیه کل کل های تموم نشدنیت با یوآن چیه؟ چرا ولت نمی کنه؟ مشکل و درگیری جدی هم داشتی با کسی توی سایت؟ از وقتی پام رو توسایت گذاشتم یه چیزی بهم می گفت باید پا رو دم این موجود نارنجی بذارم؛ که البته ایشون هم ری اکشن نشون داد و کل کل های من رو جواب داد. با کسی مشکل خاصی ندارم، کلا دنبال دردسر نیستم؛ بی حاشیه و گوگولی مگولیم! البته دوبار سو تفاهم پیش اومد که اونم سریع حل شد رفت پی کارش!

۳۷. چی توی رودولف دیدی؟ [که توی من ندیدی؟ :-]

کلی چیز آقای لسترنج، خاص و جذاب! biganeh:

وقتی که وارد چت باکس شدم این ایده به ذهنم رسید.

رودولف داشت از اینکه ساحره ها بهش رو نمی دن ناله می کرد، منم تصمیم گرفتم اینکه پالی خل و چل عاشق رودولف لسترنج رو، توی شخصیتش بچپونم که خیلی موفقیت آمیز بود.

دلیل اینکه پالی عاشق رودولفه اینکه خل و چل و دوست داره با این کار خودش رو ثابت کنه.

شاید واقعا ازش خوشش میاد هیچ کس جز خودش اینو نمی دونه!

۳۸. چرا اقتدر دوئل می کنی بعد دوئل نمی کنی؟ می دونی همین دوئلی که تو اسرافش می کنی، خیلی ها آرزوش رو دارن؟ اگر اجازش رو به دست ییاری دوست داری با کی دوئل کنی؟ پیش بینیت از نتیجه چیه؟
فقط دوبار دوئل نا تموم داشتم. سر جمع پنج بار دوئل کردم کجاش زیاده؟/
دوست دارم با یوان دوباره دوئل کنم و این بار برنده شم.
دوئل با آلبوس دامبلدور رو هم دوست دارم.

۳۹. نزدیک ترین رابطه رو بین اعضای سایت با چه کسی داری؟ کسی هست که دوستیتون به خارج از سایت و زندگی واقعی کشیده باشه؟ برعکسش چطور؟ دوستی که بعدا هر دو تون عضو سایت شده باشین!
خب با همه گرفی ها اوکیم و کنکور لعنتی تموم بشه باهاشون ارتباط برقرار می کنم ولی تنها کسی که الان باهاش ارتباط دارم؛ فنر. به ادم انگیزه می ده و من بهش اعتماد کامل دارم از نوع دامبلدور گونه ش!
نه بابا! هیچکوم از دوستای من در حد فن هری پاتر نبودن، معمولا فقط فیلم هاش رو دیده بودن یا کتاباش رو خونده بودن، اگه هم فن بوده ن جادوگران رو در شان خودشون نمی دونستن! همیشه آدم های کوتاه فکری هم در اطرافم ادم وجود دارن.
۴۰. کسی از اعضا هست که شناختی ازش نداشته باشی اما دلت بخواد از نزدیک بشناسیش؟
آره خلیلیا مثلا: لردولدلمورت، بلاتریکس لسترنج و لینی وارنر

۴۱. ایده ای برای سایت (یک فعالیت خاص، یک تاپیک، یک سوژه یا ...) داشتی که خودت توان یا حوصله اجرایش رو نداشته باشی؟ برای ما بگو.

فعلا ایده خاصی ندارم. اگه قبلا داشتمم یادم رفته. ولی واقعا دوست دارم وزارت خونه و مدیرا یه برنامه خاص واسه سایت داشته باشن؛ حوصله م پوکید بابا!

۴۲. پست تاثیر گذاری توی سایت بوده که توی ذهنت موندگار بشه؟ اگر هست با ما به اشتراک بذار.

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=340057

این پست رو ارباب وقتی که من به خاطر مشکلی که داشتم نتونستم اون موقع تو سایت حاضر شم، زدن ولی با اینکه نبودم ایشون آلك رو از یاد نبردن! این پست برای من خیلی ارزشمند.

۴۳. پستی به ذهنت میاد که به نظرت بهترین نوشتت باشه یا بهترین نباشه اما به دلیلی پست خاصی باشه و دوست داشته باشی به اشتراک بذاری تا دوباره بخونیمش؟ بهترین نیست ولی به نظرم کمی خنده داره! گفتم که من اصلا خودم رو نویسنده خوبی تو سایت ندونستم.

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=34429

۳

۴۴. تجربه مهم و تاثیر گذاری توی سایت به دست آوردی؟ منظورم تجربه ای که خارج از این جا و توی زندگی واقعی به کارت بیاد. خب تجربه ای که کسب کردم این بود که هیچ وقت زود قضاوت نکنم، صبور باشم و هیچ وقت از تلاش برای بهتر بودن دست برندارم؛ یکم اعتماد به نفسم زیاد شد.

۴۵. نظرت در مورد کلاه گروه بندی چیه؟ ترجیح می دی باشه یا نباشه؟

معلومه که باید باشه! به نظرم هیجانی که کلاه گروه بندی به آدم می ده هیچ کدوم از مراحل ایفای نقش به آدم نمیدن!

۴۶. نظرت در مورد تغییرات مداومی که روی ها گوارتر اعمال میشه چیه؟ محدود شدنش برای تازه وارد ها، تغییر متناوب به رول و غیر رول، انتقال از تابستون به ۹ ماه تحصیلی و ... به نظرت این تغییرات موفق بودن یا نه؟ خودت کدوم سیستم رو ترجیح می دی؟
قبلا هم به یکی از مدیران گفته ام؛ اصلا ایده خوبی نیست که هاگوارتز رو در زمان مدرسه و دانشگاه قرار دادن. بعضی ها اصلا وقت نمی کنن تو این زمان به سایت سر بزنن چه برسه به فعالیت کردن!

من ترم پارسال رو خیلی دوس داشتم همه چیز به جا بود و به نظرم تمرکز روی تازه واردا بهتره، چون معمولا اشتیاق بیشتری برای شرکت تو کلاسا دارن.

من که مخالف سر سخت این ترم هاگم!

۴۷. نظرت در مورد انتخابات وزارت چیه؟ هیجان و جو موقتی که تزریق می کنه رو مفید می دونی یا نه؟

انتخابات به شرطی خوبن که وزرا یهو نزنن زیر همه چی و برن! وقتی فک می کنین می تونین وظایفتون رو هندل کنین کاندیدا شین لطفا! ملت مسخره شما نیستن که!

جو همیشه چیز خوبیه، رقابت چیز باحالی من کلا عاشق رقابتم اگه باز پاش بیوفته دوباره کاندیدای وزارت می شم.

۴۸. نظرت در مورد حذف ترین ها چیه؟ زمانی که برگزار می شد رنک گرفتی؟

اره رنک بهترین تازه وارد گریف. البته دوست داشتم رنک بهترین تازه وارد مرگخوار و تازه وارد سایت هم از آن من شه، ولی مثل اینکه دیگران گوی سبقت رو از من ربودند.

اون زمان خیلی بابتش ناراحت شدم چون تازه وارد و هنوز، بچه بودم (شاید الانم هستم خودم خبر ندارم D:) ولی الان حتی اگه برگذار شه، برام مهم نیس.

به نظرم خیلی خوب شد که حذف شد. اعتماد به نفس تازه وارد ها رو نابود می کرد.

۴۹. نظرت در مورد رواج بیش از پیش شخصیت هایی که توی کتاب فقط يك اسم بودن و هیچ شناختی نسبت بهشون وجود نداره توی ایفا چیه؟ چرا دیگه کسی شخصیت های آشنا و معروف رو برنمی داره؟ به نظرت نبود این شخصیت ها برای ایفا مثبت یا منفی؟

خب به نظرم چیز بدی چون الان واقعا به هری پاتر و رون و هرماینی فعال نیاز داریم؛ ناسلامتی شخصیت اصلی هستن. این یه ضعفی که هیچکدوم از شخصیت های اصلی رو نداریم؛ ولی تو کار ایفای نقش اختلالی ایجا نکرده ما هم نمی تونیم کسی رو مجبور کنیم که این شناسه ها رو بردارن بنابراین؛ به نظرم اگه بیخیالش شیم بهتره!

۵۰. نظرت در مورد فراموشی کامل جدی نوشتن توی سایت چیه؟ خودت به جدی نوشتن علاقه داری؟

آره به نظرم بهتر چندتا تاپیک فعال برای جدی نویسی داشته باشیم. من که طرفدار پروپا قرص جدی نویسیم و به نظرم جدی نویسیم از طنز نویسیم بهتره.

البته بگم سایت خیلی به من کمک کرده من اصلا بلد نبودم چطور طنز بنویسم.

۵۱. نظرت در مورد چت باکس چیه؟

عاشقشم! چت باکس جایی که ادم می تونه شخصیتش رو جا بندازه کنه و خیلی تو روال کار ایفا تاثیر گذاره.

۵۲. اگر مدیر بودی مهم ترین کاری که دوست داشتی انجام بدی چی بود؟

سعی می کردم مسابقات زیادی تدارک ببینم که حوصله اعضا سر نره، الان چیزی که سایت احتیاج داره یه مسابقه جذاب. و اینکه کارهایی انجام می دادم که تاز واردهای بیشتری جذب ایفا بشن؛ البته هنوز نحوه اجراش به ذهنم نرسیده و خدا رو شکر فعلا قصد مدیر شدن ندارم!

۵۳. پیش بینیت در مورد آینده سایت چیه؟ چه پیشنهادی برای دوام بقاش و جذب نسل جدید داری؟

به نظرم که چرخش تا همیشه می چرخه!

حالا که می دونیم با کی طرفیم و چه سوابقی داره، بد نیست با افکار و عقاید و سلاقت هم آشنا بشیم.

نایس... ریل نایس!

۵۴. چرا اقتدر کنکور می دی؟ :hammer:

به خدا خودم نمی دونم! hammer :

دو سال پیش رتبه م خوب شد؛ ولی من دارو می خواستم و همینطور شهید بهشتی تهران. ولی الان بعد از دیدن رتبه پارسالم توقم پایین اومده پزشکی زابل هم قبول شم با کله می رم!

۵۵. اهل کتاب هستی؟ به نوع کتاب‌هایی که می‌خونی (علمی، تاریخی، رمان و ...) اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن.

کلی اهل کتاب خوندن هستم! از اول بچگی کتاب دوست جدا نشدنی من بوده.

خب تقریبا همه نوع کتاب دوست دارم البته الان بیشتر به رمان بلند و داستان کوتاه تمایل دارم.

اوایل نوجوانی بچه های بدشانس می خوندم هنوزم گاهی اوقات می خونمشون. به مجموعه م می نازم، هری پاتر رو کامل خوندم دارن شان رو یکم خوندم، به رمان نوجوان که هنوز کامل نکردم "آخرین شاگرد" که کتاب فانتزی و نیمه ترسناک. به آثار ال آر استاین منفور هم ناخونک زدم!

الان هم بیشتر تو کار رمان ها و داستان های فاخرم!

سبک صادق هدایت رو دوست دارم، زندگی نامه اشخاص معروف مثل انیشتین و هیتلر و ... دوست دارم، و آثار جرج اورول، کافکا و رمان‌هایی کلاسیکی مثل جین ایر و بلندی های بادگیر رو هم می پسندم.

۵۶. اهل فیلم و انیمیشن و سریال هستی؟ به ژانر فیلم‌هایی که می‌بینی اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن.

عاشق فیلم و سریال ولی بیشتر به فیلم گرایش دارم چون تموم میشه میره و دیگه علاف نمیشی!

فیلم های تیم برتون رو دوست دارم، مخصوصا سوییینی تاد، ترنتینو هم محشره عاشق "کیل بیل" و "پالپ فیکشنم" (پیشنهاد می کنم این دو رو حتما ببینین) فیلمای کلاسیک رو هم می پسندم. فیلم های مارول رو هم دوست دارم، "استار وارز" و "لرد او ده رینگز" رو هم کم و بیش دیدم ولی دوششون دارم. فیلمای زیادی دیدم ولی انقد زیادن که نمی تونم نام ببرم این مورد علاقه م بودن.

زیاد سریال نمی بینم ولی اگه بتونم سریال های نت فلیکس رو دنبال می کنم. هشت فصل "گیم او ترونز" رو دیدم، "یوفوریا" که داره فصل دومش هم می رسه واسه شبکه اچ بی اوئه. "ریک اند مورتی" رو دیوانه وار دنبال می کنم. بهترین سریالی که تا به حال ساخته شده.

۵۷. اهل بازی کامپیوتری هستی؟ به سبک‌هایی که بازی می‌کنی اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن.

اهلش که هستم ولی خودم رو گیمر محسوب نمی کنم. سری "اساسینز کرید" و "کال او دیوتی" بازی های محبوبم هستن. از بچگی با سری "جی تی ای" بزرگ شدم، برادرم بازی می کرد من خوشم میومد یواشکی می رفتم سر پی سی و زحمات برادرم رو به باد می دادم؛ به یادموندنی ترین قسمتش رمزای تقلبش بودن که از نت درمیوردم. دوست دارم "ویج" رو هم بازی کنم؛ ملت خیلی تعریف می کنن ازش. این اواخر هم "اسکایریم" می رفتم ولی به خاطر درس و این مسائل گذاشتمش کنار.

یه خاطر باحالم از فیفا دارم که یه بار می خواستم بازی کنم که گند زدم و فهمیدم این کاره نیستم! :hammer:

۵۸. اهل موسیقی هستی؟ به سبک موسیقی‌هایی که گوش می‌کنی اشاره کن و چند عنوان مورد علاقه هم ذکر کن.

بیشتر از خیلی! در مورد این یکی اصلا شوخی ندارم! من تو موسیقی زندگی می کنم؛ کل زندگی رو آهنگ می چرخه. "هوی متال" و "دث متال" رو دوست دارم ولی به خودم این اجازه رو نمی دم به ساحت مقدس متال هد ها توهین کنم! یه فن عادی هستم. "متالیکا" و "گوست" رو در سبک "هوی متال" و "اوپت" و "نایل" در سبک دث متال می پسندم. "راک اند رول" هم دوست دارم. "بیتلز"، "پینک فلوید" و بند مورد علاقه راک من "کویین" رو بیشتر دوست دارم!

و آخرین سبک که این روزا بیشتر درگیرشم "آلترنتیو" "لانا دل ری"، "ملانی مارتینز" و "مارینا". این سبک بسیار سافتی ولی من واقعا با شنیدن اهنگای این سبک آرامش می گیرم و استایلم خیلی شبیه خواننده وسطی این سبک.

۵۹. اهل شعر هستی؟ به شعرای که آثارشون رو می‌خونی اشاره کن و یك یا چند بیت مورد علاقه هم ذکر کن.
قبلا زیاد اهل شعر بودم؛ مخصوصا حافظ و مولوی. حتی شعرم می‌گفتم ولی حسش رفت یه مدت بود.
الان بتونم شاملو، فروغ و سهراب می‌خونم.

۶۰. تلویزیون هم می‌بینی؟ برنامه‌های مورد علاقتو ذکر کن.
نچ بابا! تلوزیون رو تحریم کردم؛ فقط بعضی از سریالای نت فلیکس رو دان می‌کنم و تماشا می‌کنم.
۶۱. تا بحث علایق بازه، اما می‌خواد رنگ مورد علاقتو هم بدونه.

در واقع سه رنگ! **قرمز**، **مشکی** و **بنفش**!
هرسه رو هم یه اندازه دوست دارم!

۶۲. اهل سیاست هستی؟ اگر بله یك خلاصه عوام فهم از ایدئولوژیت برامون بگو.
هستم ولی دوست ندارم درموردش صحبت کنم. عاشق جامعه‌شناسی و اینجور چیزام؛ مطالعه هم درباره‌ش دارم. ولی صحبت نکنم بهتره!

۶۳. اهل ورزش کردن هستی؟ چه ورزشی؟
آره شنای حرفه‌ای و بدنسازی کار می‌کنم. کلا انسان فعالیم در این مورد.
۶۴. فوتبالی هستی؟ چقدر فوتبال می‌بینی؟ (فقط تیم مورد علاقه، فقط بازی‌های مهم، همه بازی‌ها) تیم‌های مورد علاقت؟
نچ فوتبالی نیستم. خوشم نیامد.

ولی قبلا واسه کل کل با یه نفر می‌گفتم استقلالیم و طرفدار رئال. جام جهانی رو ولی می‌بینم.
۶۵. چقدر توی اینترنت وقت می‌گذرونی و بیشتر این وقت صرف چه کاری می‌شه؟
در مواقع استراحتم استفاده می‌کنم البته نه همیشه. خب استراحت محدوده و باید کارهای دیگه هم انجام بدم. معمولا صرف اومدن به سایت می‌شه قبلا بیشتر می‌رفتم اینستاگرام و واتسپ و اینجور چیزا ولی دیگه حوصله‌ش رو ندارم. فقط سایت میام.
۶۶. به کدوم یکی از هنرها علاقه بیشتری داری و خودت -حرفه‌ای یا تفریحی- توش فعالی؟ می‌تونه در حد عکس گرفتن از توی شیشه‌ی جلوی ماشین یا آواز خوندن زیر دوش هم باشه!

عاشق نقاشی، نویسندگی، نوازندگی (خصوصا گیتار) و خوانندگیم.
به صورت حرفه‌ای هیچکدوم رو انجام نمی‌دم، برای دل خودم نقاشی می‌کنم، می‌نویسم و می‌خونم. البته به ادامه دادنشون بعد از کنکور فک کرده‌م.

۶۷. آشپزیت چطوره؟
نه بد نه خوب. معمولی چون من زیاد آشپزی نمی‌کنم فقط در مواقعی که هیچکی خونه نباشه. تک دختر خانواده که باشی همه فک می‌کنن کوچولویو نمی‌دارن آب تو دلت تگون بخوره! خانواده من اینجورین!

۶۸. معمولا چه ساعتی می‌خوابی؟
بستگی داره. اگه زیاد استراحت باشه تو برنامه‌م ساعت دوازده اگه نباشه دوازده و نیم. زیادم فرق نمی‌کنه.

۶۹. درون گرا/برون گرا؟
درون گرای متمایل به برون گرا!

هر کسی در اولین برخورد با من مواجه می‌شه، فک می‌کنه معصوم تر و ساکت تر از من تو دنیا وجود نداره ولی همین که با من هم کلام میشه می‌فهمه بزرگ‌ترین اشتباه قرن رو انجام داده.
معمولا در مواجه با ادما انتی سوشالم ولی اگه از هم خوشمون اومد و در مورد چیز مشترکی با هم بحث کنیم همچین انتی سوشال به نظر نمی‌رسم.

۷۰. تست شخصیت شناسی کهن‌الگو یا آرکتایپ دادی؟ اگر ندادی و حوصله کردی یه دونشو پیدا کن و کهن‌الگوهای غالب رو بگو!

قبل از اینکه بگی اصلا نمی دونستم چی هست!/
آتنا خدای عقل و چاره اندیشی و افرویت بانوی عشق، هنر و زیبایی شدم.
فک کنم یه جای کار می لنگه اینا اصلا به من نمی خورن!hammer:

۷۱. یکم از دیدت نسبت به خدا بگو. به دین چه نگاهی داری؟

خدا رو دوست دارم؛ ولی اصلا مذهبی نیستم.
به نظرم دین ادم باید تو انسانیتش خلاصه شه.

۷۲. به نظرت آدم خوشبینی هستی؟ خوشبینی رو چطور تعریف می کنی اصلا؟

نه خیلی بد بینم و همیشه خدا دلشوره دارم یه اتفاق بد بیوفته. نیمه خرافی هم هستم. البته ته قلبم همیشه یه نور روشن هست؛
فک کنم اون قسمتی که مربوط به ایمانم به خدا می شه. من به این باور رو دارم همیشه همه جا هست، هر کاری رو می تونه انجام
بده و مراقبمه.:

۷۳. تو آینه نفاق انگیز چی می بینی؟

خودم رو درکنار کسانی که دوستشون دارم می بینم و اینکه موفق شدم و در زندگی انسان بدرد بخوری هستم.

۷۴. کدام یکی از یاد گاران مرگ رو انتخاب می کنی؟

شنل نامرئی؛ به نظرم نامرئی شدن خیلی بهتر از برنده شدن تو دعوا ها و برگردندن موقت و بی فایده افراد از مرگه!
البته اگه پالی بود سنگ رو بر می داشت چون خانواده ش رو تو آتیش سوزی از دست داده.
اگه آلکتو بود حتما ابر چوبدستی رو انتخاب میکرد، چون عاشق دعوا کردن!

۷۵. اگر سنگ زندگی مجدد رو داشتی، ازش برای برگردوندن چه کسانی استفاده می کردی؟

مادر بزرگم؛ فک کنم تو این شرایط واقعا به بودنش احتیاج داشتم.:

۷۶. به نیروی عشق -اونی که دامبلدور می گفت- اعتقاد داری؟

اره چرا که نه. همین که می بینم خانواده م چقدر دوستم دارن و به خاطر من حاضر چه کار هایی کنن کلی واسم ارزش داره. این
همون عشقیه که لی لی پاتر به خاطرش جونش رو از دست داد.

۷۷. عاشق -اونی که احساس ازدواج رو در انسان برمی انگیزه- شدی؟ چند بار؟ تعریف کن!

فک نکنم بشه اسمش رو عشق گذاشت. بیشتر یه حس زودگذره که تو این سن معموله؛ همونی که بهش "فرست لاول" یا "عشق در
هجده سالگی" می گن.

آره فک کنم به این حس زود گذره یه دوباری دچار شدم!

۷۸. احساس خوشبختی می کنی؟ چطور تعریفش می کنی اصلا؟

خوشبختی یه چیز به خصوص نیست. هر کی خوشبختی رو تو یه چیزی می بینه.

من همیشه دختری بودم که هر چی خواستم داشتم پدر و مادرم واسم کم نداشتن؛ ولی خب هر کی گاهی اوقات بی حوصله و اصلا
رو مود نیس، تو اون وضعیت شاید یکمی غر بزمن و از زمین و زمان گلایه کنم ولی در کل دارای خوشبختی نسبی هستم.

۷۹. موقع بدفازای و بی حوصلگی چه می کنی؟ ولش می کنی تا توش غرق شی یا راهکاری برای خروج داری؟

درباره حسم تو اون زمان به خصوص می نویسم و به خدم تسلی می دم تا اروم شم یا یه موسیقی اروم گوش می کنم.

۸۰. يك روز عادی زندگیت رو به طور خلاصه برامون تعریف کن!

صبح ساعت شش صبح بیدار می شم، صبحونه می خورم شش و نیم شروع می کنم به درس خواندن هر یک و نیم ساعت یه بار، پونزده دقیقه استراحت دارم.

تایم درس خواندنم روز های فرد تا ده و نیم روز های زوج نه و نیم. از نه و نیم به بعد هم استراحت می کنم. سایت رو چک می کنم معمولا، حوصله داشته باشم رول می زنم، شاید شبکه های اجتماعی رو چک کنم، چند صفحه کتاب می خونم، نقاشی می کشم و همراهش موسیقی گوش می دم. بعد هم ساعت دوازده یا دوازده و نیم می خوابم.

۸۱. هدفت توی زندگی چیه؟

هدف کلیم این که ادم بدرد بخوری باشم، به دیگران کمک کنم. در بیان ساده انسان باشم ولی هدف فرعیم همین پزشک شدن.

۸۲. هدفت از زندگی چیه؟

انسان بودن و بس!

۸۳. نظرت در مورد الگو داشتن چیه؟ اگر داری، کیه؟

به نظرم چیز خوبیه ولی خود جناب الگو شدیدا نهی می کنه این کارو. الگوم برادرمه! یادم میاد وقتی بچه بودم پدر مادرم همیشه به برادرم می گفتن، تو الگوی این بچه ای کارای خوب انجام بده بذا از تو یاد بگیره. فک کنم خیلی حرفشون رو من تاثیر گذاشته. اگه قراره کاری انجام بدم حتما نظر برادرم رو می پرسم. البته الگو های دیگه هم دارم که زیاد به چشم نمیان.

۸۴. بهترین و بدترین خصوصیتی که از خودت سراغ داری؟

بهترین خصوصیت صبورم و زود می بخشم، می شه گفت مهربونم هستم، شوخ طبعم، در مورد مسئله های پیش پا افتاده بی خیالم و اصلا به حرف مردم اهمیت نمی دم.

لجبار، غرغرو، بی حوصله و گاهی اوقات تنبلم. فوق العاده استرسی هستم و واسه چیزایی که فکرشون رو نمی کنین استرس می گیرم، یکم خودخواه و بلند پروازم هستم رفاه طلبم کلا. به قول معروف پاچه گیرم ولی بعدش پشیمون می شم. فک کنم مبتلا به بولیمیا و پارانویا هم باشم!

پ ن: الان خواننده ها می گن چه روانیی رو مهمون برنامه کردن!

۸۵. فکر نمی کنم کسی با این مخالف باشه که از هر چیزی می شه استفاده مثبت و منفی کرد و فضای مجازی هم از این قائده مستثنا نیست. اما بیا واقع بین باشیم. به نظرت تاثیرش روی زندگی آدمها در عمل بیشتر به کدام طرف بوده؟ برای خودت چی؟ اتلاف وقتش بیشتر بوده یا فوایدش؟

هردو!

اینترنت چیز بدبخوری. بدردبخور ترین چیزی که کلا در قرن اخیر اختراع شده. وقتی به این می رسیم که متوجه می شیم واقع زندگی امروزی بدون اینترنت یه چیزی کم داره. ولی همین می تونه یه امتیاز منفی باشه!

اینو وقتی به خونواده خودم یا اطرافم نگاه می کنم می فهمم. حتی تو خودم!

دو روز نت نباشه مثل مرغ سر کنده بال بال می زنم؛ می تونم تحمل کنم ولی به سختی.

واقعا وقت ادم رو می گیره شما فک کن، وقتی وارد اینستا گرام میشی تا یه چیز کوچیک رو چک کنی؛ انقدر غرق می شی تا به خودت میای می بینی یه ساعت از وقتت رو صرف چنین چیزی کردی.

واقعا اتلاف وقت محسوب می شه.

۸۶. چند وقت يك بار يك نفر پیداش می شه و يك بار توی یخ به چندتا عضو، يك بار توی نحوه و يك بار توی بلیط، اعضای سایت رو

متهم به دیوونگی می کنه که دارن با این شخصیت ها زندگی می کنن و وقتشون رو پای این سایت می ذارن. چه جوابی به این اتهام ها داری؟ به نظرت واقعا اعضای این سایت آدمای عجیب و غریبی هستن؟

به قول کتاب آلیس در سرزمین عجایب "All the best people are crazy"

من که خودم دیوونه عجیب و غریب بودم! معمولا سعی می کنم برخلاف جریان رودخونه شنا کنم! نه که یاغی و قانون شکن باشم؛ من بیشتر سعی می کنم خودم باشم.
چه ایرادی داره ادم عجیب غریب یا حتی دیوونه باشه.
ادما متفاوت اند هر کی به اخلاق و خصوصیات داره همه به نوع خودشون منحصر به فردن؛ چی می شه اگه ادم تو به دنیای دیگه هم زندگی کنه.
یه تئوئیت پاترهدی بود که خطاب به این نوع افراد می گفت:
" شاید دنیای هری پاتر واقعی باشه و دنیایی که شما توش زندگی می کنین الکی باشه "

به پایان نزدیک می شیم ...

چه بد :) تازه داشتم گرم می شدم

۸۷. چه سوالی از قلم افتاد؟ پیرس و جواب بده.

برخلاف همه که گفته بودن سوالا کامل بودن؛ به نظر من این سوال جاش خالی بود:

به نظرت اگه می رفتی هاگوارتز تو کدوم گروه می افتادی؟

من خیلی به این سوال فک کردم؛ به نظر خودم یا هافلپاف یا اسلیترین می افتادم.

هافلپافی ها سخت کوش و وفا دارن، من سخت کوشم و نیمه وفادار.

و اسلیترینی ها علاوه بر اصرار زادگی شون، بلندپرواز مودی و همینطور دیگران براشون اهمیت ندارن. من هبلند پرواز و یکمی مودی هستم و ممکنه گاهی اوقات به خاطر خودم از دیگران بگذرم.

۸۸. نظرت در مورد مصاحبه؟ پیشنهادی برای بهتر شدن مصاحبه ها داری؟ خارج از موضوع بحث و خیلی نامربوط می خوام اشاره کنم

آقایی به نام رودولف ۱۳ ساله از لیتل هنگلتون برامون پیام فرستاده و گفته عاشق ساحره هایی هستم که بی رحمانه تقد می کنن.

مصاحبه خیلی خوبی بود، لذت بردم تنها کم و کسری که داشت همون سواله اکه از خودم پرسیدم بود؛ وگرنه همه چی به جا و عالی بود.

کاشکی آقای لسترنج به جای این که این جغد رو به شما بفرستن به خودم می فرستادن؛ من شب روز منتظر جغد ایشونم ولی دریغ از یه جغد! cry3:

۸۹. پیشنهادت برای مهمون بعدی؟ (خواهش می کنم توازن مهمون های برنامه رو حفظ کن و سعی کن از نظر جنسیت، سن و سال و زیبایی هم سطح دو تا مهمون آخر باشه)

من پالی خوبیم به حرفتون گوش می دم پروفوسور! :allaf:

یه ساحره خیلی جوون، زیبا، که از قضا هم دوره ای من هم هست، فقط یکم قهر قهر و نه و ممکنه قابل رؤیت نباشه:

لیسا تورپین رو دعوت کنین!

۹۰. کلام آخر ...

تو این هجده سالی که زندگی کردم؛ شاید از نظر خیلی ها کم باشه ولی خودم چیز های زیادی رو فهمیدم، تجربه های زیادی کسب کردم، شاید به جاهایی شکست خوردم ولی دوباره سعی کردم پاشم، همیشه تلاش خودم رو کردم با وجود تمام مشکلات محکم باشه و به خدا امیدوار باشم.

همیشه به چیزی تو دلم می گه روزای بهتر تو راهه!